

امام حسن (علیه السلام) الگوی انفاق و بخشندگی

سید آصف احسانی^۱

چکیده

انفاق و بخشندگی از مفاهیم کلیدی و بنیادین در آموزه‌های دینی، به‌ویژه در معارف قرآنی، به‌شمار می‌روند و در گفتمان دینی جایگاهی رفیع و نقش‌آفرین به آن اعطا شده است. با توجه به تأثیر عمیق این فضیلت در تقویت همبستگی اجتماعی، کاهش فاصله‌های طبقاتی و نهادهای سازای روح مسئولیت‌پذیری اخلاقی، واکاوی آن و تأمل در باب اهمیتش، ضرورتی انکارناپذیر دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی سیره امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌پردازد؛ شخصیتی که در منابع تاریخی و روایی، به‌عنوان برجسته‌ترین چهره بخشندگی و زیست انفاق‌محور در تاریخ اسلام معرفی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بخشندگی آن حضرت، نه صرفاً رفتاری اخلاقی یا واکنشی فردی در برابر فقر، بلکه برخاسته از رویکردی بنیادین در هستی‌شناسی توحیدی است؛ رویکردی که انسان را در نسبت با خداوند، به‌مثابه «دیگری مطلق»، نسبت‌مند می‌سازد و این نسبت‌مندی، مسئولیت انسان را در قبال بندگان خدا نیز به دنبال دارد. بر این اساس، انفاق مالی نه‌تنها یک کنش نیکوکارانه، بلکه تجلی آگاهی انسان از جایگاه خویش در هستی و نشانه‌ای از بازگشت او به خویشتن حقیقی در پرتو التفات به دیگری است. از این منظر، انفاق راهی برای تعالی از خودمحوری و مسیر نیل به حقیقت انسان بودن است.

کلمات کلیدی: امام حسن، انفاق، بخشندگی، اخلاق، دیگری.

مقدمه

در اسلام بر مسئله‌ی انفاق و بخشش بسیار تأکید شده است؛ به‌ویژه در قرآن در باب انفاق فراوان سخن گفته شده است. قرآن فرد بخشنده را کسی می‌داند که دیگران را بر خود مقدم می‌دارد با وجود آنکه خودش بسیار نیازمند است. از مجموع آیاتی که در باب انفاق ذکر شد، به‌خوبی آشکار می‌گردد که انفاق شرایط ویژه خود را دارد و هر کس چیزی از اموالش به فقرا ببخشد در منطق قرآن بخشنده محسوب نمی‌شود، بلکه انسانی می‌تواند بخشندگی حقیقی را تجربه نماید که به وارسنگی دست‌یافته باشد و از انانیت درگذشته و به مالکیت حقیقی خداوند بر تمام امور هستی ایمان یافته باشد. آنچه بیان شد، قسمت مهمی از اوصاف و شرایط لازم، انفاق مقبول است؛ ولی منحصر به این‌ها نیست و با دقت و تأمل در آیات و روایات اسلامی به شرایط دیگری نیز می‌توان دست یافت. ضمناً آنچه گفته شد، بعضی از شرایط انفاق، «واجب» است و انفاق حقیقی بدون آن شرایط تحقق پیدا نمی‌کند مانند عدم منت، آزار و ریاکاری و بعضی از شرایط کمال است مانند ايثار به نفس در موقع حاجت خویشان که عدم آن ارزش انفاق را از میان نمی‌برد، هر چند در سطح اعلی قرار نمی‌گیرد.

در مجموع، انفاق بیانگر نسبت اصیل و وجودی انسان بخشنده با مبدأ نظام هستی است و ایمان ژرف او به مالکیت مطلق و بی‌قید و شرط الهی را حکایت می‌کند. نظام هستی در اثر بخشش و نفس رحمانی حق ایجاد شده است و این بخشندگی خاستگاه آفرینش مخلوقات است. انسان انفاق‌کننده و بخششگر با اهدای اموال و داشته‌های مادی و معنوی خود به هم‌نوعان قادر می‌گردد به واجب‌الوجود تشبه جوید و از این حیث شبیه او گردد. خداوند بخشندگی و انفاق را دوست می‌دارد، چون بنده بخشنده با این کار او را متجلی می‌سازد و چون آینه حق ظهور می‌کند. هرچند، نظام وجود بر بنیاد یک نظم عادلانه خلق و ایجاد شده است اما در بنیاد تحقق چنین نظم عادلانه‌ای صفت بخشندگی و فیاضیت حق قرار دارد و عدالت نیز چیزی جز آشکارسازی همین ویژگی نیست. بدین‌سان، عدالت در مرتبه‌ی بعد از انفاق قرار دارد و تنها کسی می‌تواند در صراط عدالت گام بگذارد که پیشاپیش اصل بخشندگی را در وجود خود نهادینه کرده باشد و به لحاظ اخلاقی به چنین مرتبه‌ای از فضیلت دست یافته باشد. در واقع، فردی که می‌تواند از خود به دیگران ببخشد، مطمئناً در اعطای حقوق خود

آن‌ها هیچ‌گاه به خود تردید راه نخواهد داد؛ بنابراین، انفاق نه تنها مقدم بر عدالت است، بلکه یکی از شرایط اصلی تحقق عدالت در یک جامعه نیز محسوب می‌شود.

انفاق در قرآن

در اسلام بر مسئله‌ی انفاق و بخشش بسیار تأکید شده است؛ به‌ویژه در قرآن در باب انفاق فراوان سخن گفته شده است. قرآن فرد بخشنده را کسی می‌داند که دیگران را بر خود مقدم می‌دارد با وجود آنکه خودش بسیار نیازمند است به دیگری می‌بخشد: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ». (حشر، آیه ۹). خداوند در آیه دیگر انفاق را در ردیف ایمان و اقامه‌ی نماز قرار می‌دهد و اهمیت نیکوکاری را بیش از پیش برجسته می‌سازد: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ». (بقره ۳) البته انفاق اگر در خفا انجام شود و مکتوم باشد، پسندیده‌تر است: «وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ». (بقره، ۲۷۱) هرگز منت و آزاری با آن همراه نباشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى». (بقره، ۲۶۴) انفاق باید توأم با اخلاق و نیت پاک باشد: «يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ». (بقره، ۲۶۵) انسان به مرتبه‌ای برسد که انفاق خود را کوچک و کم‌اهمیت بشمارد، هر چند چیزی ارزشمندی را بخشیده باشد: «وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ». (مدثر، ۶) از طرفی، امور بخشیده شده همچنان مورد علاقه و توجه شخص بخشنده باشد نه از چیزهای که دیگر به آن نیاز ندارد و هیچ دل‌بستگی به آن ندارد: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». (آل عمران، ۹۲) شرط رسیدن به نیکویی بخشش از امور دوست‌داشتنی است. انسان انفاق کننده به آن چنان وارستگی‌ای رسیده باشد که هرگز خود را مالک حقیقی تصور نکند، بلکه صرفاً خود را واسطه و سبب رسیدن اموال به خلق الله بداند. «وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ». (حدید، ۷) کسی می‌تواند اهل انفاق و بخشنده باشد که تنها از داشته‌های حلال و طیب ببخشد و الا از انسان غیر پرهیزگار پذیرفتنی نیست آنجا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». (مائده، ۲۷)

از مجموع آیاتی که در باب انفاق ذکر شد، به‌خوبی آشکار می‌گردد که انفاق شرایط ویژه خود را دارد و هر کس چیزی از اموالش به فقرا ببخشد در منطق قرآن بخشنده محسوب نمی‌شود، بلکه انسانی می‌تواند بخشنندگی حقیقی را تجربه نماید که به وارستگی دست‌یافته باشد و از

انانیت درگذشته و به مالکیت حقیقی خداوند بر تمام امور هستی ایمان یافته باشد. آنچه بیان شد، قسمت مهمی از اوصاف و شرایط لازم، انفاق مقبول است؛ ولی منحصر به این‌ها نیست و با دقت و تأمل در آیات و روایات اسلامی به شرایط دیگری نیز می‌توان دست یافت. ضمناً آنچه گفته شد، بعضی از شرایط انفاق، «واجب» است و انفاق حقیقی بدون آن شرایط تحقق پیدا نمی‌کند مانند عدم منت، آزار و ریاکاری و بعضی از شرایط کمال است مانند ایثار به نفس در موقع حاجت خویشتن که عدم آن ارزش انفاق را از میان نمی‌برد، هر چند در سطح اعلی قرار نمی‌گیرد.

در مجموع، انفاق بیانگر نسبت اصیل و وجودی انسان بخشنده با مبدأ نظام هستی است و ایمان ژرف او به مالکیت مطلق و بی‌قید و شرط الهی را حکایت می‌کند. نظام هستی در اثر بخشش و نفس رحمانی حق ایجاد شده است و این بخشندگی خاستگاه آفرینش مخلوقات است. انسان انفاق کننده و بخششگر با اهدای اموال و داشته‌های مادی و معنوی خود به هموعان قادر می‌گردد به واجب‌الوجود تشبه جوید و از این حیث شبیه او گردد. خداوند بخشندگی و انفاق را دوست می‌دارد، چون بنده بخشنده با این کار او را متجلی می‌سازد و چون آینه حق ظهور می‌کند. هرچند، نظام وجود بر بنیاد یک نظم عادلانه خلق و ایجاد شده است اما در بنیاد تحقق چنین نظم عادلانه‌ای صفت بخشندگی و فیاضیت حق قرار دارد و عدالت نیز چیزی جز آشکارسازی همین ویژگی نیست. بدین‌سان، عدالت در مرتبه‌ی بعد از انفاق قرار دارد و تنها کسی می‌تواند در صراط عدالت گام بگذارد که پیشاپیش اصل بخشندگی را در وجود خود نهادینه کرده باشد و به لحاظ اخلاقی به چنین مرتبه‌ای از فضیلت دست یافته باشد. در واقع، فردی که می‌تواند از خود به دیگران ببخشد، مطمئناً در اعطای حقوق خود آن‌ها هیچ‌گاه به خود تردید راه نخواهد داد؛ بنابراین، انفاق نه تنها مقدم بر عدالت است، بلکه یکی از شرایط اصلی تحقق عدالت در یک جامعه نیز محسوب می‌شود.

امام حسن (علیه السلام) و مسئله انفاق

امام حسن مجتبی یکی از شخصیت‌های تاریخی و برجسته‌ی اسلامی است که در امر انفاق و بخشندگی برجستگی خاصی دارد و گزارش‌های تاریخی بر بخشنده بودن ایشان مهر تأیید می‌زنند. در واقع، بارزترین ویژگی شخصیتی ایشان، انفاق و بخشش است؛ امام حسن

چندین بار اموال خود را به طور کامل به فقرا بخشید و اتفاق کرد. مطمئناً ایشان الگویی است که در قرآن معرفی شده است و در اعطای مال به دیگران تمام شرایط قرآنی اتفاق را رعایت می کرد. از دیگر سو، امام حسن در خانواده و بیت وحی شکوفا شد و در دامان بانوی بزرگی همچون حضرت فاطمه تربیت یافت که خود در اتفاق برجستگی داشت. حضرت فاطمه با سیره و سبک زندگی که داشت به خوبی بحث اتفاق و اهمیت اجرای آن را در زندگی از همان دوران طفولیت برای این امام بزرگوار تبیین کرد، به گونه ای که خود امام حسن می فرماید «در نیمه شب که مادرم از رنج ها می گریست در نمازها و دعاهايش برای همه دعا می کرد و هر قدر صبر کردم تا برای ما و خودشان دعا کنند چیزی نمی شنیدم و به ایشان گفتم که چرا برای خودتان دعا نمی کنید؟ فرمودند: فرزندم، الجار ثم الدار؛ اول همسایه بعد خودمان». (صدوق، بی تا، ۱: ۱۸۳؛ الاربلی، بی تا، ۱: ۴۶۸) در اینجا شاهد تقدم دیگری بر خود هستیم و این مسئله ریشه های هستی شناختی ژرف دارد؛ زیرا بر بنیاد نگاه توحیدی خداوند یگانه وجود فیاض و هستی بخش است و مالک حقیقی همه ی اشیا می باشد، به دیگر سخن، بر اساس نگاه توحیدی انسان باید از منیت تهی گردد و همواره ذوب در دیگری باشد؛ مصداق اتم دیگری خداوند است و انسان در برابر او مسئولیت دارد. هر چند، مصداق حقیقی دیگری خداوند است و انسان باید همواره و در هر کاری خداوند و خواست خداوند را در نظر بگیرد و مطابق میل او سیر کند، اما تجلیات و ظهوراتش در آفریده هایش نیز وجود دارد و انسان موحد این نشانه ها را می شناسد. بدین سان، انسان موحد و کسی که عاشق حق است، همواره معشوق و همه ی نشانه ها او را گرامی می دارد و آماده است برای او همه چیز خود را ببخشد؛ بنابراین، اتفاق مال یک عمل بزرگوارانه صرف و یک فضیلت اخلاقی محض نیست، بلکه پشت آن یک رویکرد بنیادین هستی شناختی نهفته است؛ انسانیت انسان در التفات به دیگری قوام می یابد. دیگری باعث می شود انسان از انانیت تعالی یابد و به خود حقیقی اش که در دیگری تجلی یافته است، بازگردد. دیگری ریشه و خاستگاه است و تنها التفات به او می تواند من را در صراط مستقیم حقیقت قرار دهد. انسان موحد به دنبال نائل آمدن به مقام قرب الهی است و سعی دارد در دیگری حقیقی خود را فانی سازد اما چنین امری به گونه مستقیم و بی واسطه رخداد پذیر نمی شود، بلکه از مسیر واسطه های بی شماری می گذرد که خداوند برای

هر انسانی قرار داده است؛ برای رهیابی به درگاه حق باید نشانه‌های او را دنبال کرد و این نشانه‌ها همان آفریده‌هاست. از این جهت، وجه التفات به دیگر انسان‌ها آشکار می‌گردد و مشخص می‌شود که فضیلتی مانند انفاق یک خیر اخلاقی صرف در زمره دیگر فضایل اخلاقی نیست، بلکه بیانگر یک رویکرد بنیادین است و سبک زندگی خاصی را که در قرآن و حیات امامان معصوم تجلی یافته است، روایت می‌کند. با توجه به اهمیت اساسی مسئله‌ی انفاق تلاش می‌شود این مسئله در حیات پربار و معنوی امام حسن ردیابی گردد و اهمیت آن نماینده شود.

انفاق در رفتار و گفتار امام

امام حسن در انفاق مال و توجه به دیگری حتی در میان ائمه یگانه و منحصر به فرد است، به گونه‌ای که بارها کل اموال خود را بخشیده است و برای مدد رساندن به انسان دیگر از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. اینک به برخی از گزارش‌های تاریخی و روایی که از انفاق‌ها و رفتارهای ایشان به دست ما رسیده است، می‌پردازیم:

۱. **انفاق بی‌منت و کرامت انسانی:** روایت شده است که عرب فقیری خدمت امام حسن مجتبی رسید و عرض کرد: هر چه داشتم هزینه زندگی‌ام کردم و اکنون هیچ چیز ندارم تا شکم گرسنه زن و فرزندم را سیر کنم. تنها چیزی که برایم باقیمانده و آن را به هر کس نمی‌فروشم، اما شما را شایسته عرضه آن دانستم، آبرویم است. آن را در معرض فروش گذاشته‌ام تا با پول حاصل از آن شکم زن و بچه‌ام را سیر کنم. امام صندوق‌دار خود را فرا خواند و فرمود: «چه مقدار پول داریم؟ عرض کرد: دوازده هزار درهم. فرمود: آن را به این مرد فقیر بده که من از او خجالت می‌کشم». عرض کرد: چیز دیگری برای هزینه‌های خانه باقی نمی‌ماند. فرمود: «آن را بیاور تا به این نیازمند بدهیم و نسبت به خداوند حُسن ظنّ داشته باش، جبران خواهد کرد.» صندوق‌دار، دوازده هزار درهم را به امام (علیه السلام) داد. (قمی، ۱۴۲۲، ۱: ۵۳۲) در این روایت دو مسئله‌ی اساسی در رفتار و مواجهه امام با مرد فقیر برجسته است؛ ۱. امام از مرد فقیر خجالت می‌کشد و این گونه فهم می‌شود که ایشان دوست دارد فوراً پول به او داده شود تا این وضعیت شرمندگی پایان یابد و امام احساس راحتی کند. در این مواجهه نه تنها امام هیچ گونه منت‌گذاری بر او نمی‌کند، بلکه اصولاً خود را شرمنده او می‌یابد و از اینکه مردی

آبرویش را کف دست گذاشته و برای سیر کردن شکم زن و بچه‌اش تقلا می‌کند، برای امام وضعیت سخت و دشواری است که باید در اسرع وقت بر آن نقطه پایان گذاشته شود. ۲. صندوقدار امام بخشش کامل پول را نمی‌پسندد و گوشزد می‌سازد که برای مخارج منزل چیزی نمی‌ماند اما امام که به دیگری روی آورده است و تمام التفات و توجهش به دیگری است، هیچ هراسی از چنین بخشش‌های ندارد و نگران وضعیت مالی خود نمی‌شود، چون می‌داند این دیگری راهی است به‌سوی دیگری مطلق و بخشنده اصلی و او چند برابر جبران خواهد کرد.

در ادامه روایت آمده است: «امام آن مرد فقیر را طلبید و پول را به او داد و از او عذرخواهی کرد و فرمود: ما حقّ تو را ندادیم، لکن به مقداری که در اختیار داشتیم دادیم»، سپس فرمود: «فَخَذِ الْقَلِيلَ وَكُنْ كَأَنَّكَ لَمْ تَبِعْ مَا صُنَّتُهُ وَكَأَنَّكَ لَمْ نَشْتَرِ»؛ (این مال کم را بگیر و این‌طور فکر کن که آنچه را [برای روز مبادا] ذخیره کرده بودی نفروختی و گویا ما هم چیزی از تو نخریدیم). (قمی، ۱۴۲۲، ۱: ۵۳۲). در ادامه امام به مرد فقیر می‌گوید، این مال را بگیر و اصلاً به ذهن خود خطور ندی که با ما معامله‌ای انجام داده‌ای؛ اصولاً نه تو چیزی فروختی و نه ما چیزی خریدیم. از این گفتار به دست می‌آید که امام به انفاق و بخشش به‌هیچ‌وجه نگاه معامله‌ای ندارد و تلاش ندارد در عوض آن چیزی به دست آورد، لذا به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد مرد فقیر خود را وامدار امام احساس کند. این خلوص و پاکیزگی در رفتار امام با دیگری از همان نگاه ژرف و بنیادین ایشان حکایت می‌کند که اصولاً هدفش توجه به دیگری است؛ امام خود را در برابر دیگری مسئول می‌داند و این مسئولیت نیز ناظر به جایگاه ایشان به‌عنوان امام یا بزرگ خانواده پیامبر نیست، بلکه این مسئولیت از نفس انسان بودن ما ناشی می‌شود و به حکم انسانیت در برابر دیگری مسئول هستیم.

۲. **بخشش کامل:** جایگاه دیگری در رفتار و گفتار امام حسن ظهور تام و کاملی پیدا می‌کند و ایشان در بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان، سرآمد روزگار خویش و نقطه امید درماندگان بودند. آن حضرت دو بار تمامی دارایی خویش را در راه خدا انفاق کرد و سه بار تمام اموال خود را با خدا تقسیم کرد و نصف اموال را به مستمندان بخشید. (یعقوبی، بی‌تا، ۲، ۲۲۶) به‌گونه‌ای که کفش خود را بخشید و دمپایی را برای خویش نگه داشت. (بیهقی،

۱۴۲۴، ۴: ۵۴۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴۴؛ ابن عبد البر، ۱۹۹۲: ۱، ۱۴۶) ابن صباغ مالکی در باره بخشندگی و کرم امام حسن می گوید: «الکرم والوجود غریزه مغروسه فیه؛ کرم و جود غریزه ای بود که در وجود ایشان کاشته شده بود.» (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲، ۲: ۷۰۷) ابن عساکر از عامر نقل می کند: «انّ الحسن بن علی قاسم الله تعالى ماله مرتین حتی تصدّق بفرد نعله؛ حسن بن علی با خدا اموالش را دو بار تقسیم نمود تا آنجا که یک عدد از نعلینش را صدقه داد.» (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۱۳: ۲۴۴)

۳. شرم از نگاه دیگری: ابن کثیر از علمای اهل سنت در البدایه و النهایه روایت می کند که امام غلام سیاهی را دید که تکه ای نانی را پیش خود نهاده و لقمه ای خود از آن می خورد و لقمه دیگری را به سگی که آنجا بود، می دهد. امام که آن منظره را دید به او فرمود: انگیزه تو از این کار چیست؟ پاسخ داد: «انی استحیی منه ان آکل ولا اطعمه؛ من از او شرم دارم که خود بخورم و به او نخورانم!» امام به او فرمود: از جای خود برنخیز تا من بیایم! سپس به نزد مولای آن غلام رفت و او را با آن باغی که در آن زندگی می کرد از وی خریداری کرد، آنگاه آن غلام را آزاد کرده و آن باغ را نیز به او بخشید!» (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸، ۸: ۴۲) پاسخ غلام به امام چنان عمیق و انسانی است که امام را سخت تحت تأثیر قرار می دهد. امام با دیدن این حس مسئولیت پذیری، حیای درونی و شفقت غلام، تصمیم می گیرد او را همراه با باغ محل سکونتش از مالک بخرد، سپس آزادش کند و باغ را نیز به او ببخشد. این واکنش نشان دهنده بالاترین سطح تقدیر از اخلاق و بزرگ منشی یک انسان، فارغ از نژاد و جایگاه اجتماعی اوست.

روایت فوق الذکر نشان می دهد که بخشندگی ایشان به هیچ وجه منحصر به انسان ها نبود، بلکه هر موجود زنده و ذی روحی از الطاف و محبت های ایشان بهره مند می گردید. محمد باقر مجلسی در کتاب بحار الانوار از برخی کتاب های مناقب معتبره به سندش از مردی به نام نجیح روایت کرده که می گوید: حسن بن علی را دیدم که غذا می خورد و سگی نیز در پیش روی او بود که آن حضرت هر لقمه ای که می خورد لقمه دیگری همانند آن را به آن سگ می داد. من که آن منظره را دیدم به آن حضرت عرض کردم: اجازه می دهی من این سگ را با سنگ بزنم و از سر سفره شما دور کنم؟ در جواب من فرمود: «دعه انی لاستحیی من الله (عزّوجلّ)

ان یکون ذو روح ینظر فی وجهی و انا آکل ثم لا اطعمه؛ او را به حال خود واگذار که من از خدای (عزوجل) شرم دارم که حیوان روح داری در روی من نگاه کند و من چیزی بخورم و به او نخورانم!» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۳: ۳۵۲؛ خوارزمی، ۱۴۲۳، ج: ۱، ۱۵۵)

امام در این روایت، دیگران را نه فقط انسان‌ها بلکه هر موجود زنده و دارای روح می‌داند. این نگرش، مرزهای رایج کرامت و مهربانی را فراتر می‌برد و حیوان را نیز در دایره‌ی توجه اخلاقی جای می‌دهد. او نمی‌تواند نسبت به نگاه او بی‌تفاوت باشد. این شرم اما نه از سر ترحم سطحی، بلکه شرمی توحیدی است؛ امام خدا را ناظر رفتار خود می‌داند و در برابر او احساس مسئولیت دارد که اگر او نعمتی به من داده، من چگونه می‌توانم بدون توجه به نیاز دیگران حتی یک حیوان، از آن نعمت بهره‌مند شوم؟ این نوع نگاه به اخلاق، مبتنی بر یک جهان‌بینی خاص است که در آن، خداوند سرچشمه‌ی کرامت موجودات است و همین کرامت است که رفتار انسان مؤمن را نسبت به همه‌ی مخلوقات جهت می‌دهد.

۴. **بخشش و حکمت:** شیخ صدوق در کتاب خصال خود روایت می‌کند که مردی نزد عثمان بن عفان رفت و از او که بر درب مسجد نشسته بود، درخواست بخششی کرد، عثمان دستور داد پنج درهم به او بدهند. آن مرد گفت: این مقدار دردی را از من دوا نمی‌کند، پس مرا به شخصی راهنمایی کن که حاجتم را برآورده سازد! عثمان به گوشه‌ای از مسجد که امام حسن و امام حسین و عبدالله بن جعفر نشسته بودند، اشاره کرد و گفت: «دونک هؤلاء الفتیه؛ به نزد آن جوانمردان برو!» آن مرد نیز متوجه آن‌ها شده و حاجت خود را به ایشان مطرح کرد. حسنین به آن مرد گفتند: «ان المسئله لا تحل الا فی احدی ثلاث، دم مفعج، او دین مقرر، او فقر مدقع ففی ایها تسئل؛ این مسئله (درخواست کمک) جز در یکی از سه مورد جایز نیست: خونی فاجعه‌آمیز، یا بدهکاری دردآور و جانسوز، یا فقری که انسان را خاکستر نشین کند، اکنون بگو: تو در کدامین از این سه مورد سؤال می‌کنی؟» پاسخ داد: در یکی از همین سه مورد است! در اینجا امام حسن دستور داد، پنجاه دینار به او بدهند و امام حسین چهل‌ونه دینار و عبدالله بن جعفر چهل‌وهشت دینار! آن مرد پول‌ها را گرفت و از نزد ایشان رفت و عبورش به عثمان افتاد، عثمان از او پرسید: چه کردی؟ و آن مرد داستان خود و کرم و بزرگواری حسنین و عبدالله بن جعفر را برای او بازگو کرد. عثمان که دچار شگفتی شده بود، گفت: «مَنْ

لَكَ بِمَثَلِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ؟! أَوْلَيْكَ فُطِمُوا الْعِلْمَ فُطْمًا، وَ حَازُوا الْخَيْرَ وَ الْحِكْمَةَ؛ چه کسی همانند این جوانمردان است، اینان از سینه علم و دانش شیر خورده و خیر و حکمت را نزد خود گرد آورده‌اند». (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۳۶)

این روایت مثالی بارز از فهم عمیق امام حسن و امام حسین (علیه السلام) از فلسفه‌ی بخشندگی و انفاق است که به معنای واقعی کلمه از خدمت به مردم، توجه به نیاز دیگران و حمایت در مواقع بحرانی می‌باشد. در اینجا، رفتار آنان فراتر از یک بخشش ساده است و نشان‌دهنده یک آگاهی عمیق اخلاقی و نگاه انسانی به مشکلات و نیازهای جامعه است. در این روایت، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) به درخواست مرد نیازمند که البته درخواستش به اندازه‌ای کوچک نبوده است، واکنشی نشان می‌دهند که اساس آن بر اساس معیارهای اخلاقی خاص و عمیق استوار است. آن‌ها از مرد می‌پرسند که در کدام یک از سه وضعیت ویژه (خونریزی فاجعه‌آمیز، بدهکاری شدید، یا فقر مدقع) قرار دارد. این پرسش به خودی خود نشان‌دهنده یک سنجش عادلانه و مسئولانه است و با توجه به شرایط نیازمند انفاق باید انجام شود.

۵. **بخشش و تواضع:** ابن شهر آشوب در مناقب و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و دیگران به سند خود روایت کرده‌اند که امام حسن بن علی (علیه السلام) بر جمعی از فقرا عبور کرد که روی زمین نشسته و تکه‌های نانی در پیش روی خود گذارده و می‌خوردند و چون آن حضرت را دیدند تعارف کرده گفتند: امام (علیه السلام) پیاده شد و این آیه را خواند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» به راستی که خدا مستکبران را دوست نمی‌دارد! و سپس شروع کرد به خوردن غذای آنان و چون سیر شدند؛ امام آن‌ها را به مهمانی خود دعوت کرد و از آن‌ها پذیرایی و اطعام کرده و جامه نیز بر تن آن‌ها پوشانید و چون فراغت یافت فرمود: «الْفَضْلُ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَجِدُوا غَيْرَ مَا أَطْعَمُونِي، وَتَحَنُّنٌ نَجِدُ أَكْثَرَ مِنْهُ؛ با همه اینها فضیلت و برتری از آن‌هاست، زیرا آن‌ها به غیر از آنچه ما را بدان پذیرایی و اطعام کردند چیز دیگری نداشتند، ولی ما بیش از آنچه دادیم باز هم داریم!» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۳: ۳۵۲؛ شوشتری، ۱۴۰۹، ۱۱: ۱۱۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳: ۱۸۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۶۳، ۱۱: ۱۹۸) امام با اینکه علاوه بر اطعام مهمانان بر تتشان جامه می‌پوشاند و چند برابر ارزش غذای که آنان به امام

تعارف کرده بودند، به آن‌ها می‌بخشد اما همچنان بخشش آنان را بزرگ‌تر از انفاق خودش می‌بیند؛ زیرا آن‌ها تمام دارای و سرمایه خود را، هرچند ناچیز، به امام پیشکش نمودند اما امام به اینکه فکر می‌کند که فقط بخشی از آنچه در اختیار دارد را بخشیده است. تنها یک انسان کریم و وارسته می‌تواند چنین ذهنیتی داشته باشد و در امر بخشش و التفات به دیگری این‌گونه رفتار کند. درواقع، این روایت مثالی از کمال اخلاقی و تواضع بی‌نظیر امام حسن بن علی (علیه‌السلام) در مواجهه با فقرا و نیازمندان است. رفتار امام حسن (علیه‌السلام) در این روایت علاوه بر اینکه نشانه‌ای از بخشش بی‌ریا است، درس‌های عمیقی از فهم صحیح انسانیت و تواضع را به همراه دارد.

۶. **بخشش و هنر فراموشی در لحظه:** بخشش و امام حسن بخشنده‌گی را امری می‌داند که صرفاً در همان لحظه‌ای اعطا باید تمام شود و دیگر نباید در آن باره فکر کرد و یا از آن یاد کرد: «مَنْ عَدَدَ نِعْمَهُ مَحَقَّ كَرَمَهُ» هر کس احسان‌های خود را بر شمارد، بخشنده‌گی خویش را از بین برده است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷: ۷۸، ۱۱۳). امام در پاسخ پرسش پدرش حضرت علی از چیستی «تنگ چشمی» می‌گوید: «أَنْ تَرَى مَا فِي يَدَيْكَ شَرَفًا وَمَا أَنْفَقْتَ تَلَفًا». تنگ چشمی آن است که آنچه را داری مایه شرافت پنداری و آنچه را انفاق کنی، تلف شده و بر باد رفته انگاری» (الحَرَّ الْعَامِلِي، ۱۴۱۲، ۱۶: ۵۳۹)

این روایت و آموزه‌های امام حسن (علیه‌السلام) درباره بخشش و تنگ‌چشمی، درس‌های مهمی در خودسازی اخلاقی و تواضع به همراه دارد. امام حسن (علیه‌السلام) به ما یادآوری می‌کند که بخشنده‌گی باید خالصانه، بی‌منت و بدون یادآوری آن باشد. همچنین باید از نگرش تنگ‌چشمی پرهیز کرد و به مال تنها به‌عنوان ابزاری برای کمک به دیگران و ارتباط با خدا نگاه کرد.

۷. **پیش‌دستی در بخشش:** امام در بیان دیگر از بخششی سخن می‌گوید که پیش از طلب کردن رخ می‌دهد و این گونه انفاق اوج عظمت و بزرگواری یک فرد محسوب می‌شود: «الْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنْ أَكْبَرِ السُّؤَالِ». بخشیدن پیش از طلب کردن (کسی) از بزرگ‌ترین سروری است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷: ۷۸، ۱۱۳) به همین جهت انفاق در سیره ایشان ویژگی‌های خاصی دارد و فقط کافی بود از احوال فقیر و مستمندی آگاه شود، آنگاه اقدام

می‌کرد و نیاز و حاجتش را برآورده می‌کرد؛ در روایتی آمده است که امام حسن هنگامی که شنید مردی از خداوند درخواست ده هزار درهم دارد، بلافاصله به منزل خود رفت، آن مقدار پول را برداشته و به او بخشید. (اربلی، بیتا، ۲: ۱۸۱) ویژگی دیگر مواسات در سیره آن حضرت نوع نگاه ایشان به این عمل، به عنوان یک وظیفه جدی فرد مسلمان است. از روایات چنین استفاده می‌شود که گویی آن حضرت، باری را همواره بر دوش خود احساس می‌کند. از این رو حتی با کمک به دیگران در حد بضاعت و توانشان، در چهره ایشان نوعی شرمندگی از فردی که مورد یاری قرار گرفته، ظاهر می‌شود؛ چنانکه مردی به محضر امام رسید و از آن حضرت درخواست کمک کرد. امام به او گفت: «من به نیاز تو آگاه شدم اما آنچه شایسته حاجت تو باشد اکنون در اختیار ندارم. اگر مقدار اندکی مال که نزد من موجود است را بپذیری، آن مقدار را به تو پرداخت خواهم کرد». آن مرد سخن امام را پذیرفت و حضرت با محاسبه دقیق و جستجو در میان دارایی خویش، از هر آنچه در اختیار داشت، بخشی را به او بخشید. (اربلی، بیتا، ۲: ۱۸۱)

ویژگی دیگری که در یاری‌رسانی امام موج می‌زد، نوع بخشش امام به دیگران است. ایشان طوری با افراد نیازمند برخورد می‌کردند که گویی آنان را به معنی واقعی شریک و برادر خود می‌دانست و برای او سهمی از اموال و دارایی خویش قائل بود. همین امر سبب شد تا مطابق روایاتی حضرت بارها تمامی اموال خویش را به چند بخش تقسیم کرده، دست نیازمندان را گرفته و به منزل برده و بخشی از دارایی‌ها را به ایشان ببخشند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۱۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۱۳: ۲۳۸)

فلسفه‌ی بخشندگی امام حسن

همان‌گونه قبلاً نیز بیان شد، بخشندگی امام حسن حکایت از یک رویکرد بنیادین دارد و یک وضعیت اصیل را برجسته می‌سازد؛ در چنین وضعیتی انسان بار مسئولیت در قبال دیگری را بر دوش حمل می‌کند و همواره خود را در برابر دیگری مسئول می‌داند. امام در خصوص مواجهه با دیگران می‌گوید: صَاحِبِ النَّاسِ مِثْلَ مَا تُحِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوكَ بِهِ. با مردم همان‌گونه که دوست داری با تو رفتار کنند، رفتار کن. (دیلمی، ۱۴۰۹: ۲۹۷) این یک گفتار یک اصل اخلاقی بنیادین را بیان می‌دارد و با توجه به عملکرد ایشان در برخورد با دیگران آشکار می‌گردد

که هیچ غایت و انگیزه جز نفس انسان بودن دیگری و اینکه راهی به سوی دیگری مطلق است، پشت رفتارها و بخشش های امام قرار ندارد. البته امام بخشش را تنها به کمک مالی و انفاق از داشته های مادی فرو نمی کاهد، بلکه التفات به دیگری و مسئولیت پذیری در قبال او ابعاد مختلف دارد؛ لذا ایشان گاهی از واسطه گری و راهنمایی برای مدد رساندن به فقرا بهره می جست. روزی فقریری از امام حسن درخواست کمک کرد. اتفاقاً در آن هنگام امام پولی در بساط نداشت و از طرف دیگر از اینکه فرد تهیدستی از در خانه اش ناامید برگردد، ابا داشت؛ از این رو فرمود: «آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی؟» عرض کرد: «چه کاری؟» فرمود: «امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و او عزادار شده و هنوز کسی به او تسلیت نگفته است. نزد وی برو و با سخنانی که به تو یاد می دهم، به وی تسلیت بگو که از این راه به هدف خود می رسی». عرض کرد: «چگونه تسلیت بگویم؟» فرمود: «وقتی نزد خلیفه رسیدی بگو خدا را سپاس که او را با نشستن تو بر قبرش پوشیده داشت و با نشستش بر قبرت مورد هتک حرمت قرار نداد؛ یعنی هرچند دخترت پیش از تو از دنیا رفته است، اما در عوض زیر سایه پدر بود؛ ولی اگر تو پیش از او از دنیا می رفتی، دخترت پس از مرگ تو در به در می شد و ممکن بود مورد هتک حرمت واقع شود». مرد فقیر به این ترتیب عمل کرد. این جمله های عاطفی در روان خلیفه اثر عمیقی بر جای نهاد و از حزن و اندوه وی کاست و دستور داد جایزه ای به مرد فقیر بدهند. آنگاه پرسید: «این سخن از آن خودت بود؟» گفت: «نه، حسن بن علی (علیه السلام) آن را به من آموخته است». خلیفه گفت: «راست می گویی. او منبع سخنان فصیح و شیرین است». (ابن خلکان، ۱۹۹۰، ۲: ۶۷)

همین دغدغه ی دیگری داشتن باعث می شد امام حتی در برابر رفتارهای زشت و توهین آمیز برخی از افراد بردباری عجیب و ستایش برانگیزی از خود نشان دهد و در چنین وضعیت های دشواری نیز فکر مدد رساندن به انسان دیگر را فروگذار نکند. به همین جهت «الحلم الحسنیه» آن بزرگ مرد در فرهنگ اسلامی تبدیل به ضرب المثل شده است. بردباری و سعه صدر آن حضرت به اندازه ای بوده است که سرسخت ترین دشمنان او نیز همواره به این صفت اعتراف داشتند و این مسئله نیز حکایت از همان نگاه بنیادین امام در رابطه به انسان دیگر دارد؛ مسئولیت در برابر دیگری مقدم بر هر امری است. ابن خلکان از ابن عایشه نقل کرده است

که مردی از اهل شام می‌گوید: من وارد مدینه شدم؛ مردی را دیدم که بر استر خود سوار است و همانند او در زیبایی صورت و لباس و چهارپا ندیدم. قلبم به او متمایل شد. سؤال کردم که او کیست؟ گفتند: این شخص حسن بن علی بن ابی طالب است. به بغض و حسد نسبت به علی (علیه السلام) در وجودم شعله‌ور شد و به ایشان ناسزا گفتم. حسن ابن علی صبر کرد تا سختم به پایان رسید، آنگاه به‌سویم آمد، تبسمی کرد و گفت: پیر مرد! فکر می‌کنم غریب هستی و شاید در اشتباه افتاده‌ای. اگر به چیزی نیازی داری، برآورده کنیم، اگر راهنمایی می‌خواهی، راهنمایی‌ات کنیم و اگر گرسنه‌ای سیرت کنیم، اگر برهنه‌ای لباس دهیم و اگر نیازمندی، بی‌نیازت کنیم، اگر جا و مکان نداری، مسکنت دهیم و می‌توانی تا برگشتنت میهمان ما باشی و ... مرد شامی در برابر این خلق عظیم شرمند شد، گریه کرد و گفت: «أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ گواهی می‌دهم که تو جانشین خدا در زمین هستی، خدا بهتر می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد.» و در ادامه گفت: تو و پدرت نزد من مغضوب‌ترین افراد بودید، ولی اکنون محبوب‌ترین افراد نزد من هستید. او می‌گوید: من از نزد او رفتم در حالی که کسی محبوب‌تر از او نزد من نبود و هر گاه طریقه مقابله او را با خودم یاد می‌کنم و آنچه که من با او انجام دادم، او را سپاس گفته و خودم را سرزنش می‌نمایم. «علامه مجلسی» نیز در بحارالانوار این روایت را ذکر نموده است. (ابن خلکان، ۱۹۹۰، ۲: ۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۳: ۳۴۴)

امام حسن مظهر خلق عظیم پیامبر بود و همین اخلاق والا باعث شده بود که با انسان‌ها بزرگووارانه رفتار کند و بزرگی و کرم در شخصیت ایشان اوج کمال خود را تجربه نماید. ابن ابی الحدید از جویریة فرزند اسماء نقل می‌کند: وقتی جنازه امام حسن را پس از ممانعت عده‌ای از دفن آن در کنار مرقد رسول خدا، به طرف بقیع حمل می‌کردند، امام حسین متوجه شدند که مروان، یکی از سرسخت‌ترین دشمنان برادر بزرگوارش امام حسن یک طرف تابوت را به دوش گرفته است. امام حسین از این کار او متعجب شدند و از وی پرسیدند: «شما که تا برادرم زنده بود همواره مایه اندوه او بودید. چه شده که اکنون در تشیع جنازه‌اش شرکت کرده‌اید؟» مروان گفت: «آری این کارها را در حق کسی انجام دادم که حلم و خویش‌داری

او با کوه‌ها برابری داشت.» (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۳، ۱۶: ۱۳؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸، ۸: ۴۳)

سیوطی در کتاب تاریخ الخلفاء روایت کرده که هنگامی امام حسن در جایی نشسته بود و چون خواست از آنجا برود فقیری وارد شد، امام به آن مرد فقیر خوش آمد گفته و با او ملاطفت کرد و سپس به او فرمود: ای مرد تو وقتی نشستی که ما برای رفتن برخاستیم، آیا اجازه رفتن به من می‌دهی؟ مرد فقیر عرض کرد: «نعم یابن رسول‌الله؛ آری ای پسر رسول خدا». (سیوطی، ۱۴۱۷: ۱۴۶)

همان‌طور قبلاً نیز بیان شد، اتفاق صرفاً به بخشش مال خلاصه نمی‌شود، هرچند در این زمینه امام حسن بی‌نظیر بود و در شریک ساختن دیگران در اموال خود پیشگام همه‌ی بزرگان و کریمان محسوب می‌شود، بلکه اتفاق گاهی در تزریق کردن روحیه مثبت به کسی دیگر و جهت‌دهی‌اش به‌سوی اخلاق نیکو و یا با گذشت از خطاهای دیگری جامه عمل می‌پوشد. همین رویکرد بنیادین امام نسبت دیگری باعث شده بود که گستره صبور و مهرورزی ایشان آن اندازه پرمایه باشد که حتی قاتل او را هم دربر بگیرد و قاتل نیز از کرم و بخشنده‌گی آن جناب بهره‌مند گردد؛ عمر بن اسحاق آخرین لحظات حیات آن امام بخشنده را چنین روایت می‌کند: من و حسین (علیه‌السلام) در لحظه شهادت، نزد امام مجتبی (علیه‌السلام) بودیم: بارها به من زهر داده‌اند؛ ولی این بار تفاوت می‌کند؛ زیرا این بار، جگر مرا قطعه‌قطعه کرده است». امام حسین (علیه‌السلام) با ناراحتی پرسید: چه کسی شما را زهر داده است؟ فرمود: از او چه می‌خواهی؟ می‌خواهی او بکشی؟ اگر آن کسی باشد که من می‌دانم، خشم و عذاب خداوند بیش‌تر از تو خواهد بود. اگر هم او نباشد، دوست ندارم که برای من، بی‌گناهی گرفتار شود. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۲، ۱۵)؛ همچنین روایت شده است که امام متوجه شد پای گوسفند شکسته است، پرسید: «چه کسی شکسته است؟» غلام ایشان عرض کرد: «من شکستم. می‌خواستم شما را ناراحت کنم». حضرت تبسمی کرد و فرمود: «این‌ها به خاطر این است که تو آزاد نیستی». سپس او را آزاد کرد و هدیه خوبی به او داد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۲، ۱۵؛ مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۱۶) چنین رفتاری در تاریخ بشر اگر بی‌سابقه نباشد، مطمئناً کم‌سابقه است و بیشتر در افسانه‌ها مطرح می‌شود، اما در حیات امام این مسئله یک امر عادی بود و ایشان

در تمام زندگی خود دیگری را بر خود مقدم می‌داشت و از تمام امکاناتش برای بهبود شرایط دیگران بهره می‌گرفت.

نتیجه‌گیری

انفاق و بخشندگی اساس نظام آفرینش است و در حیات سیاسی و اجتماعی انسان‌ها نیز بخشش می‌تواند بنیاد همه‌ی امور قرار گیرد و جامعه‌ی عادل تنها به دست کسانی امکان تأسیس می‌یابد که از قبل زیست اخلاقی داشته باشند و بخشندگی و انفاق را تجربه کرده باشند. مطمئناً کسانی که در زندگی خود گذشت را تجربه نکرده باشند، در مقام حاکم نیز قادر به اعطای حقوق مردم نخواهند بود. از طرفی، برای امام رابطه با خداوند از معبر رابطه با انسان‌ها می‌گذرد و دین‌داری بدون داشتن پروای دیگران، سراسر غفلت است و باطل؛ رابطه با خداوند از طریق رابطه با همسایه، دفاع و حمایت از فقرا و مستمندان رقم می‌خورد، لذا ایشان همواره دل مشغول فقرا، بیوه‌زنان، یتیمان و غریبان بود. در واقع، بودن ما در جهان با چنین فهم و درک اخلاقی‌ای در رابطه با دیگری قوام می‌یابد و جهان با دیگری معنا پیدا می‌کند. تنها در چنین سیستم اخلاقی که بر التفات به دیگری بنیاد نهاده شده است، توجه انسان به کمال مطلق و خدا معطوف خواهد شد و انسان در پشت همه‌ی موجودات دیگری مطلق را می‌بیند.

فهرست منابع

۱. ابن بابويه قمى (الشيخ الصدوق)، محمد بن على، علل الشرائع، ج ۱، منشورات المكتبة الحيدريه و مطبعتها فى النجف.
۲. ابن بابويه قمى، همو، الخصال، ج ۱، جامعه مدرسين، چاپ اول ۱۳۶۲، قم.
۳. ابن صباغ مالکى، على بن محمد، الفصول المهمه فى معرفه الائمه، دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۴. ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۵ق، بيروت.
۵. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، دارالجيل، ۱۴۱۲ق-۱۹۹۲م، بيروت.
۶. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، ج ۸، ۱۴۰۸ق-۱۹۸۸م، دار احياء التراث العربى، بيروت.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب (عليهم السلام)، ج ۳، علامه، ۱۳۷۹ق، چاپ اول، قم.
۸. ابن ابى الحديد، عبدالحميد، ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، مكتبة آيه الله المرعشى النجفى، ۱۳۶۳، چاپ اول، قم.
۹. ابن اثير، ابوالحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ج ۲، دارالفکر، ۱۴۰۹ق-۱۹۸۹م، بيروت.
۱۰. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان، ج ۲، دار صادر، ۱۹۰۰، بيروت.
۱۱. الاربلى، كشف الغمة فى معرفه الأئمة، جلد ۱، الناشر: الرضى.
۱۲. بيهقى، احمد بن حسين، السنن الكبرى، ج ۴، ناشر، دارالكتب العلميه، ۱۴۲۴ق-۲۰۰۳م، بيروت.
۱۳. الحرّ العاملى، محمد بن الحسين، وسائل الشيعه، ج ۱۶، محقق، ابوالحسن شعرانى، داراحياء التراث العربى، ۱۴۱۲ق-۱۹۹۱م، بيروت.
۱۴. خوارزمى، موفق ابن احمد، مقتل الحسين (عليه السلام)، ج ۱، ۱۳۸۱ش-۱۴۲۳ق، انوار الهدى، چاپ دوم.

۱۵. ديلمى، حسن بن محمد، اعلام الدين فى صفات المؤمنين، مؤسسه آل البيت لاحيا التراث، بيروت، ۱۴۰۹ق-۱۹۸۸م.

۱۶. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، تاريخ الخلفاء، دار صادر، ۱۴۱۷ق-۱۹۹۷م، بيروت.

۱۷. شوشترى، قاضى نورالله، احقاق الحق وازهاق الباطل، ج ۱۱، مكتبه آيه الله المرعشى النجفى، چاپ اول ۱۴۰۹ق، قم، ج ۱۱.

۱۸. قمى، عباس، منتهى الآمال فى تواريخ النبى و الآل عليهم السلام، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۲۲ قمرى، چاپ پنجم، ج ۱.

۱۹. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ۷۸، ۱۱۳، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق- ۱۹۸۳م، بيروت.

۲۰. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، ج ۲، كنگره شيخ مفيد، چاپ اول ۱۴۱۳ق، قم.

۲۱. يعقوبى، احمد بن اسحاق، تاريخ يعقوبى، ج ۲، ناشر، دار صادر، بيروت، بى تا.